

راهبردهای امنیتی غرب در برخورد با بیداری جهان اسلام

عباسعلی رهبر^۱

روح‌الله اسلامی^۲

فاطمه ذوالفقاریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۳

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره سیزدهم - زمستان ۱۳۹۰

چکیده

اسلام توانسته است جغرافیای یکدستی به لحاظ فرهنگ، تاریخ و اهمیت سرزمینی در خاورمیانه ایجاد کند. در دوره معاصر چهار موج بیداری اصلاحی، انتقادی، رادیکال و مدنی به صورت جمعی و خودآگاهی تحولات سیاسی مانند مشروطه، انقلاب، دیکتاتوری مدرن و جنبش‌های دموکراسی خواه را در این منطقه شکل داده‌اند. کنشگران غربی با استفاده از یافته‌های نظری و تجربی برای حفظ منافع خود از جمله حفظ اقتصاد سیاسی انرژی دنیا و حفاظت از دیکتاتوری‌های مدرن و پسامدرن سعی کرده‌اند برنامه‌هایی بسیار دقیق و راهبردی دنبال کنند. این مقاله درصدد یافتن پاسخ این پرسش است که چه شرایطی در کشورهای اسلامی امکان پیاده کردن راهبرد را می‌دهد؟ از سوی دیگر، راهبردهای امنیتی غرب به صورت کلی چه بوده و غربی‌ها چه راهکارهایی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود تاکنون انتخاب کرده‌اند؟

واژگان کلیدی

بیداری جهان اسلام، غرب، راهبرد امنیتی غرب، بازنمایی اسلام

۱. دکتری علوم سیاسی، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی

مقدمه

رנסانس و انقلاب‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی که در غرب اتفاق افتاد باعث شد که تمدن اروپایی- امریکایی توان بالایی به لحاظ جمع‌آوری دال‌های قدرت پیدا کند. در دوره معاصر، اسلام در وضعیت ناخودآگاهی به سر می‌برد، چون دال‌های تقدیرگرایی، افراط‌گرایی، و عقب‌افتادگی بر آن حاکم بود. قبل از مشروطه، به خصوص با زوال امپراتوری‌های صفویه و قاجاریه، جهان اسلام وضعیت بسیار اسفناک طبیعی و انسانی را تجربه می‌کرد. برعکس، تمدن غربی از زمان صفویه با شروع اصلاحات از قرن شانزدهم دوران بیداری را آغاز کرد و در ابتدای قرن بیستم رویارویی خودآگاه‌محوری با تمدن اسلامی انجام داد (طباطبایی، ۱۳۸۴).

در دوره‌ای که تمدن اسلامی در حالت خواب‌آلودگی، عقب‌افتادگی، سستی و استبداد بود تمدن غرب به کار چینش قدرت و تغییر نیروها به نفع خویش مشغول بود. گاهی نیز اهداف بیداری جهان اسلام با اهداف منفعت‌گرایانه غرب یکی می‌شد. در اغلب اوقات برخورد غرب با جهان اسلام مبتنی بر منافع کشورهای اروپایی و امریکایی یا شکل بومی‌شده آن در قلب کشورهای هند و مصر بود. بیداری نوعی حرکت از ناخودآگاه به خودآگاه بود. روشن‌فکران، روحانیون و سیاست‌مداران جهان اسلام در چهار موج سعی کردند در برابر جهان غرب موضع‌گیری کنند و از استبداد و عقب‌ماندگی نجات یابند. جهان اسلام همین که در قالب جنبش‌ها، نهادها، حکومت‌ها و متفکران افکار و سلوک جدید سیاسی و اقتصادی را برای ایجاد عدالت جدید شکل می‌داد، صاحب قدرت زیادی می‌شد. در این بین، جهان اسلام چهار گفتمان بیداری را در چهار موج بیداری در قالب اصلاح‌طلبی مشروطه‌خواه، انتقادی، انقلابی و مدنی تجربه کرد. در این نوشتار ابتدا سیری کلی بر اساس تحولات بیداری جهان اسلام از موضع برخورد غرب با بیداری اسلامی مطرح می‌شود که غرب با توجه به چهار موج بیداری در جهان اسلام، در هر مرحله تاریخی و با هر کدام از این امواج بیداری چه برخوردی انجام داد. در ادامه به نوزده راهبرد مهم و اثرگذار غرب در قبال بیداری‌های جهان اسلام در قرن‌های ۲۰ و ۲۱ پرداخته می‌شود. این مقاله به چینش نیروها و برخورد کنشگران غربی و اسلامی می‌پردازد و می‌خواهد برنامه‌های کلی و راهبردهای غربی‌ها را در برخورد با امواج بیداری اسلام بررسی و مشخص کند که آنها چه راهبردهایی برای رسیدن به اهداف خود در برابر بیداری جهان اسلام شکل دادند.



بیان مسئله

شکاف‌ها، تفرقه‌ها و لایه‌های ایجادکننده تمایز در جامعه پتانسیل آن را دارند که در معرض استفاده از محیط بیرونی قرار گیرند. شکاف‌های مذهبی، جنسیتی، قومی، قبیله‌ای، عقاید ایدئولوژیک، اختلافات جغرافیایی و مرزی همیشه امواج بیداری در جهان اسلام را ناخواسته به ضد خود تبدیل کرده‌اند. مسلمانان به علت فقر، استبداد، عقب‌ماندگی و تقدیرگرایی در دوره معاصر بارها تلاش کرده‌اند از جای خود برخیزند و برای کشور خود یا ایجاد امت اسلامی پیشرفته تلاش کنند. از آغاز قرن بیستم تاکنون می‌توان چهار حرکت اصلی و اثرگذار بیداری اسلامی را شناسایی کرد.

چهار موج گفتمانی بیداری جهان اسلام

گفتمان موج اول بیداری اسلامی	گفتمان موج دوم بیداری اسلامی	گفتمان موج سوم بیداری اسلامی	گفتمان موج چهارم بیداری اسلامی	
۱۸۵۰-۱۹۵۰	۱۹۷۰-۱۹۹۰	۱۹۵۰-۱۹۷۰	۲۰۱۰-۱۹۹۰	بستر زمانی
گفتمان اصلاح‌گرا	گفتمان انتقادی	گفتمان رادیکال	گفتمان مدنی	نام موج
مشروطه	انقلاب	تروریسم	شورش‌های مدنی	تحول سیاسی مشهور
سید جمال، عبدالرزاق نائینی، رشید رضا	امام خمینی (ره)	سید قطب	راشد غنوشی	متفکران اصلی
مدرنیسم اولیه	مدرنیسم میانه	مدرنیسم پایانی	پسامدرنیسم	فضای بین‌الملل
عقلانیت توسعه + اسلام	طبقات محروم + حکومت اسلام	جهاد + بنیادگرایی اسلام	تکثر + تساهل اسلام	یارگیری خودی‌ها
تکنولوژی شفاهی + کتبی	راديو و تلویزیون	فضای مدرنیسم متأخر	فضای سایبر و شبکه‌ای	تکنولوژی رسانه‌ای
عقلانیت + اسلام + آزادی + مبارزه با غرب + وحدت اسلام + مدرنیسم + اسلام مشروطه	حکومت اسلامی + قانون اسلامی + ولایت فقیه + طبقات محروم + وحدت جهان اسلام (امت) گفتمان حکومت اسلامی جمهوری اسلامی	تروریسم + جهاد + جنبش + پارتیزانی + بمب + انتحاری + القاعده طالبان	تکثر + تساهل + دموکراسی + اقلیت ها + حکومت‌های ائتلافی پارلمانی	عناصر گفتمانی دال‌ها
مشروطه خواهی دیکتاتوری توسعه‌گرا	جمهوری اسلامی	تروریسم و بنیادگرایی	دموکراسی پارلمانی	نتایج



چهار موج بیداری شرایط بسیار پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و اسلام همیشه به عنوان عامل اصلی حرکت‌دهنده و متغیر تحولات در مقابل شکاف و تمایزات داخلی از بیرون تقویت‌شده قرار گرفته است. این مقاله در قالب چهار برخورد جهان غرب با اسلام و تحلیل ۱۰ راهبرد آنها به دنبال آن است که شرایط احتمالی به‌وجودآمده بر سر راه بیداری اسلامی را ترسیم کند. دغدغه این مقاله حرکت افتخارآفرین، مردمی، مذهبی و ضد استبدادی کشورهای تونس، مصر، یمن، عربستان، لیبی و بحرین است که چگونه جهان غرب تلاش دارند از شکافها و تمایزهای بالقوه داخلی آنها استفاده کنند و مسیر بیداری این کشورها را به نفع خود تغییر دهند.

۱. برخورد غرب با موج اول بیداری در جهان اسلام

موج اول بیداری در جهان اسلام رویه‌ای اصلاحی داشت. مسلمانان ناگهان از عقب‌ماندگی و استبداد حاکم بر کشورهای خود به تنگ آمدند و درصدد شدند در مقابل استبداد، استعمار و عقب‌ماندگی کشورشان برداشتی جدید از اسلام ارائه کنند. بیداری موج اول، گفتمانی نخبه‌گرا داشت و توسط روشن‌فکران و متفکرانی وارد جهان اسلام شد که در غرب درس خوانده یا در آنجا زندگی کرده بودند. موج اول بیداری، گفتمانی تلفیقی از اسلام و لیبرالیسم و برخی عناصر مثل ملی‌گرایی، علم‌گرایی، عقل‌گرایی و ... داشت. جهان غرب به خصوص کشورهای فرانسه و انگلیس و تا حدی امریکا در ابتدا از جنبش مشروطه‌خواهی و اصلاحاتی که در کشورهای ترکیه، ایران، مصر و افغانستان در حال وقوع بود حمایت می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۴). از یک سو، روشن‌فکران اسلامی در کشورهای غربی درس خوانده بودند یا به زبان و فرهنگ غرب آشنایی داشتند و از سوی دیگر، لیبرالیسم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی به عنوان خواسته روشن‌فکران دینی و مردم شهرنشین تا حدی به فرهنگ غرب نزدیک بود. از همه مهم‌تر فروپاشی عثمانی و امپراتوری‌های مبتنی بر خلیفه‌گری که قبلاً قلب اروپا را تهدید می‌کردند اکنون بسیار امیدوارکننده به نظر می‌رسید.

ملی‌گرایی موجود در موج اول بیداری جهان اسلام نوعی برداشت جغرافیا و قوم‌محور بود که مسلمانان را از شکل امت‌محوری خارج کرد. به این ترتیب، جهان غرب ابتدا از دو زاویه از موج اول بیداری جهان اسلام حمایت کرد.



روشن‌فکران، پیوند غرب با اسلام، نزدیکی گفتمان موج اول به عقلانیت، لیبرالیسم، مشروطه، علم‌گرایی	دلایل حمایت اولیه جهان غرب از گفتمان موج اول بیداری در جهان اسلام
ملی‌گرایی موجود در مشروطه خواهی اصلاح‌گران، فروپاشی عثمانی و خلیفه‌محوری و نابودی امت‌محوری اسلامی که تهدیدکننده اروپا بود.	

مشروطه‌خواهان اهدافی داشتند که به اهداف غربیان نزدیک بود. ملی‌گرایی و علم‌گرایی پیوند بسیار نزدیکی با کشورهای اروپایی و فرهنگ و اندیشه آنان داشت. از سوی دیگر، طبقه روشن‌فکران و تجار به نحوی ذهنی و فیزیکی باعث می‌شدند که رابطه با غرب به سمت مناسبی در جریان باشد. به این ترتیب در ابتدای موج اول بیداری جهان اسلام، غربیان به خصوص فرانسه و انگلیس از مشروطه‌خواهان حمایت کردند و در مقابل استبداد ایستادند. گسترش بازارهای خارجی، حمایت از افکار غربی و نفوذ کالاهای فکری و سرمایه‌های اقتصادی غربیان در کشورهای اسلامی اهداف کشورهای اروپا در حمایت از موج اول بیداری بود. مسلمانان به تدریج امت‌محوری، اصلاح‌طلبی و ملی‌گرایی مبتنی بر حمایت از کالاهای داخلی را به اجرا گذاشتند. به محض اینکه نوعی استقلال و خوداتکایی در مشروطه‌خواهان پیدا شد، کشورهای اروپایی به همراه روسیه در برابر موج اول بیداری جهان اسلام ایستادند.

اندیشه‌های اسلامی مبتنی بر قرائت عقلانی از اسلام، امت‌محوری و وحدت کشورهای اسلامی در برابر کفار و اجرای احکام اسلامی	دلایل ایستادگی تدریجی کشورهای اروپایی به همراه روسیه در برابر مشروطه‌خواهان
اندیشه‌های ملی‌گرا، حمایت از تولیدات داخلی، اهداف بانکداری، کارخانه و کشاورزی داخلی و تحریم کالاهای خارجی	

به علت اندیشه‌های استقلال‌گرایانه، ملی‌گرایانه و اسلام‌گرایانه مشروطه‌خواهان کشورهای اروپایی ابتدا اقدام به تفرقه‌اندازی و حفظ تعادل نیروهای کشورهای اسلامی کردند و در نهایت از حرکت‌های استبدادی و مخالف مشروطه حمایت کردند و با شکست دادن اصلاح‌طلبان و نابودی مشروطه امور داخلی مسلمانان را در موج اول بیداری به دست دیکتاتوری مدرن سپردند.



حمایت غرب به علت ملی‌گرایی، علم‌گرایی و تلفیق اسلام با غرب و نزدیکی تجار و روشن‌فکران و خواسته‌هایشان به غرب	حمایت و تقویت موج اول بیداری	<p>راهبردهای مرحله‌ای غرب در موج اول بیداری در جهان اسلام</p>
استقلال نیروهای اصلاح‌طلب به علت اندیشه‌های ملی و اسلامی، کناره‌گیری غرب از حمایت و تفرقه میان نیروهای سنتی و مدرن	سکوت و کناره‌گیری و تعادل نیروها (تفرقه)	
حمایت از دربار با استفاده از نیروهای سنتی و سرکوب مشروطه (امت‌محوری، اسلامی بودن و خودکفایی مشروطه عامل اصلی سرکوب توسط غرب)	سرکوب مشروطه و حمایت از استبداد	
ایجاد هرج و مرج، تجزیه کشورهای اسلامی، ایجاد دولت-ملت‌های مختلف و روی کار آوردن دیکتاتورهای مدرن	روی کار آوردن دیکتاتورهای توسعه‌گرا	

۲. برخورد غرب با موج دوم بیداری در جهان اسلام

گفتمان دوم بیداری اسلامی در فضایی انتقادی شکل گرفت. جهان با سرعتی خیره‌کننده در قرن بیستم با الگوهای راست اقتدارگرا به سمت توسعه مکانیکی در حرکت بود. لیبرالیسم مبتنی بر اعتقاد به مهندسی اجتماعی و یکسان گرفتن الگوهای طبیعی و انسانی باعث شده بود که زنان، کارگران، جهان‌سومی‌ها و طبقات پایین جوامع به خصوص اقلیت‌ها نادیده گرفته شوند. در چنین شرایطی مارکسیست‌ها و امواج انتقادی مکاتب فرانکفورت، فمینیستی و گرایش‌های انتقادی اگزیستانسیالیست‌ها در سطح جهان در مخالفت با مکتب پوزیتیویسم لیبرال خود را در شکل روشن‌فکرانه، دانشجویی و جهان‌سومی به نمایش گذاشتند. جهان با امواج اقتدارگرایی لیبرالی به سمت جنگ‌های ویرانگر و نابودی محیط زیست و بحران اخلاق و خانواده حرکت کرد. الگوی دیکتاتوری توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی نتیجه حمایت غرب از جهان سوم، به خصوص کشورهای اسلامی بود. در ترکیه، ایران، افغانستان، مصر و سایر کشورهای اسلامی موج اول بیداری اسلامی شکست خورد و به جای آن دیکتاتوری توسعه‌گرا شکل گرفت که شهرها را گسترش داد و عشایر و روستاییان را نابود کرد، و بازار سنتی را از بین برد و سرمایه و تکنولوژی خارجی را به صورت شرکت‌ها و فروشگاه‌های



زنجیره ای و کارخانه های بزرگ در کشورهای اسلامی راه انداخت. به این ترتیب، موج دوم بیداری در جهان اسلام به صورت انتقاد از فراموشی اخلاق، مذهب، هویت و سنت در جهان اسلام (آبراهامیان، ۱۳۸۴) شکل گرفت. بازگشت به خویشتن جواب مسلمانان در موج دوم بیداری بود که به صورت هویت اسلامی خود را نمایان ساخت.

کشورهای اروپایی، به ویژه آمریکا، از موج دوم بیداری جهان اسلام به شدت می ترسیدند. راهبرد جهان غرب در برخورد با موج دوم بیداری اسلامی آن بود که همه متفکران، سیاستمداران، روشن فکران و حرکت‌های انتقادی ناشی از دیکتاتوری‌ها و توسعه غربی آنها را به مارکسیست بودن متهم می ساخت. در چنین مرحله ای جهان غرب نیروها، احزاب و جریان‌های سیاسی- انتقادی را واری می کرد و به صورت بسیار دقیق آنها را در مقابل یکدیگر برای تعادل سیستم دیکتاتوری به جان هم می انداخت. در این میان نیروهای اسلامی، ملی‌گرا و مارکسیست تقویت می شدند و در مقابل ضعف هر کدام نقاط قوت یکدیگر برجسته می شد، لذا هیچ‌یک نتوانستند قدرت گیرند. جهان غرب این سه جریان را بازی می داد و با حمایت از دیکتاتوری توسعه گرا به هیچ‌یک از آنها اجازه هژمون شدن نمی داد. به خصوص زمانی که جریان های سوسیالیست، اسلامی و ملی‌گرا به صورت حزب یا اتحادیه در می آمدند همه مهر برانداز و مارکسیست یا وابسته شوروی می خوردند و سرکوب می شدند.

کشورهای غربی به خصوص آمریکا با توجه به حمایت‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی، رژیم‌های متکی بر ارتش و بروکراسی را برای سرکوب موج دوم تجهیز می کردند (مهدوی، ۱۳۷۷). موج دوم بیداری جهان اسلام به دنبال هویت، بازگشت به خویشتن و زنده کردن اسلام بود و به همین علت در برابر غرب و توسعه به سبک غربی ایستادگی می کرد. تنها در ایران موج دوم بیداری توانست حکومت جمهوری اسلامی را شکل دهد، اما در بقیه کشورهای اسلامی این موج سرکوب شد. جهان غرب کشورهای اسلامی را به شدت به وام‌ها و تکنولوژی خود وابسته کرد و طبقه متوسط جدیدی شکل داد که همانند غرب فکر می کرد و خواهان زندگی به سبک جدید بود. از سوی دیگر، دیکتاتوری‌ها آموزش دیده دستگاه‌های اطلاعاتی غرب بودند و دیکتاتوری‌های مدرن تحت تأثیر جهان غرب اصلاحات تدریجی را اجرا می کردند تا مردم انقلاب نکنند.



حمایت از دیکتاتوری های مدرن، دادن وام و تکنولوژی های مدرن به رژیم دیکتاتوری، حمایت از سبک توسعه غربی از بالا به پایین، آموزش دادن سیستم های اطلاعاتی و امنیتی، تشویق به اصلاحات تدریجی برای قدرت نگرستن ملی گرایان و اسلام گرایان و دوری از انقلاب	اقدامات حمایت از دیکتاتوری	اقدامات غرب در برابر موج دوم بیداری جهان اسلام (موج انتقادی)
سرکوب جنبش ها و حرکت های اسلامی، ملی و سوسیال با پرچسب برانداز، انقلابی و مارکسیست، آموزش سیستم های سرکوب و اطلاعات گیری برای سرکوب روشن فکران، روزنامه نگاران و روحانیون انتقادی	اقدامات سرکوب موج دوم	

۳. برخورد غرب با موج سوم بیداری در جهان اسلام

موج سوم بیداری در جهان اسلام واکنش رادیکال بود. امواج اصلاح گرا و انتقادی در جهان اسلام (جز در ایران) شکست خوردند. اهداف کشورهای غربی با دیکتاتوری های توسعه گرا در جهان اسلام پیوند یافت و متفکران بیداری در موج اول و دوم به زندان افتادند، تبعید شدند یا طعم اعدام را چشیدند. از سوی دیگر، احزاب و گروه های اسلامی که طرح اجتماعی و اصلاحی را دنبال و از سیاست های غربی انتقاد می کردند، از سوی حکومت و دستگاه های امنیتی وابسته جهان اسلام سرکوب شدند و مجوز فعالیت اجتماعی و سیاسی شان لغو شد. با ناکامی حرکت های اسلامی در انتهای قرن بیستم امواج بنیادگرا و رادیکال جهان اسلام شروع به زایش کرد (Roy, 2008: 82). موج متفکران و مهندسان اسلامی از کشورهای عربی وارد آمریکا و اروپا شدند و متون علوم طبیعی و استفاده از تکنولوژی های نظامی، مهندسی و اطلاعاتی را فراگرفتند و به جهان اسلام بازگشتند. آنها از غرب تکنیک را گرفتند و قصد داشتند که ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی را سوار بر تکنولوژی غربی کنند. (Bunt, 2006: 90-70).

جهان غرب ابتدا در برابر شوروی و حکومت جمهوری اسلامی ایران از بنیادگرایان رادیکال حمایت کرد. عربستان به دنبال گسترش نفوذ خود به وسیله فرهنگ وهابیت و اسلام رادیکال بود. افغان ها و پاکستانی ها به کمک هزینه های اعراب به آموزش اطلاعاتی و نظامی روی آوردند. به تدریج از داخل مدارس دیوبندی و پیوند هند و پاکستان و افغانستان گروه های رادیکال مبارزه جو برخاست. این جوانان مسلمان که جز قرآن هیچ کتابی را باور نداشتند، برداشتی بسیار سطحی و تعصب آمیزی از اسلام داشتند. پاکستان برای کسب نفوذ و دلالتی اطلاعات با گروه های طالبان و



تندروان القاعده همکاری کرد. پول عربستان، تعلیمات دینی پاکستان و دیوبندی‌ها و حمایت اطلاعاتی امریکا به همراه آموزش‌هایی که در پاکستان می‌دیدند باعث شد که مهندسان اسلامی رادیکال جنبشی خشونت‌آمیز را به همراه عملیات‌های بسیار دقیق در سطح جهان به نمایش بگذارند. آنها توانستند مارکسیست‌ها و شوروی را از افغانستان کنار بزنند. به تدریج بنیادگرایان از حالت سنتی و کنترل‌شده‌ای که در دستان عربستان محافظه‌کار، پاکستان بازرگان و امریکای پیشرفته بود، خارج شدند و منافع غرب به خصوص امریکا را در جهان تهدید کردند. آنها سفارت‌خانه‌ها، متروها، سازمان‌های بین‌المللی، جهانگردان و هر گونه مظهر غرب را مورد حمله تروریستی قرار دادند.

جهان غرب و به ویژه امریکا از حمایت بنیادگرایان دست کشید و به بهانه سرکوب و نابودی آنها به افغانستان و عراق حمله کرد. به تدریج مقابله با تروریسم و محورهای شرارت که حامی تروریسم بودند بهانه‌ای شد برای حضور مستقیم و نظامی غرب و اشغال کشورهای اسلامی به ویژه در خاورمیانه (McCabe, 2004: 101). امریکا از موج سوم بیداری جهان اسلام به شدت استفاده رسانه‌ای کرد. ابتدا آن را تقویت کرد و سپس به بهانه سرکوب آن به قلب انرژی دنیا حمله‌ور شد و پایگاه‌های خود را برای بسط امپراتوری خود افزایش داد (Black, 2005: 22). به این ترتیب، رسانه‌های امریکا و کشورهای غربی اسلام را برابر بنیادگرایی می‌دانند و آن قدر عکس، فیلم و کتاب درباره القاعده، طالبان، دیوبندی‌ها و رفتارها و اندیشه‌های ضد انسانی و ضد زن بنیادگرایان جمع کرده‌اند که هر زمان صلاح بدانند پخش می‌کنند (Desal, 2007).

حمایت از بنیادگرایی اسلامی از طریق سرویس اطلاعاتی، حمایت ملی و نظامی، مقابله با شوروی و شکست نفوذ آن و مقابله با جمهوری اسلامی ایران	برخورد غرب با موج سوم بیداری در جهان اسلام
نشان دادن اینکه اسلام بنیادگرا، خشونت‌طلب و ضد حقوق زنان و حقوق بشر است.	
به راه انداختن گفتمان تروریسم و ایجاد دشمن جدید هویتی از اسلام به جای شوروی	
حمله به کشورهای اسلامی، اشغال عراق و افغانستان و ایجاد پایگاه در خاورمیانه برای مقابله با اصطلاح با تروریسم	

۴. برخورد غرب با موج چهارم بیداری در جهان اسلام

غرب در موج سوم بیداری جهان اسلام سعی کرد اسلام را به صورت خشونت‌بار، تروریستی و ضد حقوق بشر و حقوق زنان نشان دهد. ادبیات زیادی از سوی محافل ژورنالی و آکادمیک غرب در قالب مجله، مصاحبه، کتاب و ترجمه به شکل غیرواقعی نشان می‌داد که قرآن و تعالیم اسلام سرشار از جنگ و خون‌ریزی است. این ادبیات ناگهان در سال ۲۰۱۰ فروکش کرد. انقلاب‌های کرامت، جنبش‌های مردمی در کشورهای عربی و جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی باعث شد که اسلام بار دیگر به عنوان منبعی اصلاحی-عقلانی و انتقادی مطرح شود. سال ۲۰۱۰ بهار انقلاب‌های کشورهای اسلامی علیه دیکتاتوری‌هایی بود که به وسیله ارتش، وام‌های خارجی، تکنولوژی غربی و بروکراسی وابسته سعی داشتند به بهانه ضدیت با تروریسم خواسته‌های مردم را نادیده بگیرند. مسلمانان در تونس، مصر، یمن، بحرین و لیبی به ناگاه برای آزادی سیاسی و رهایی از دیکتاتورهای وابسته دست به قیام زدند. موج چهارم بیداری در جهان اسلام شکلی مدنی، متکثر، و مردمی دارد. این جنبش‌ها از سوی جوانان، زنان و توده مردم هدایت می‌شود که به دنبال احیا و تجدید عزت و کرامت ملی، برافراشتن پرچم اسلام و ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه غرب هستند.

جهان غرب که در آثار شرق‌شناسانه نشان داده بود که اعراب و مسلمانان تن‌پرور، تروریست، ضد حقوق زنان و حقوق بشر، متعصب و دارای افکاری استبدادی هستند، نمی‌توانست قبول کند که انقلاب‌های مدنی بسیار بزرگ با نمادها و شعارهای اسلامی در کشورهای خاورمیانه در حال شکل‌گیری است. تمام تحلیل‌های غربی و شرق‌شناسانه، توسعه دموکراتیک و مردمی را در خاورمیانه غیرممکن می‌دانستند و می‌گفتند که ساختار نفتی و ذهنیت مسلمانان به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با توسعه هماهنگی ندارد (Nasr, 2001: 185-109).

جهان اسلام در حال تجربه یکی از بزرگ‌ترین بیداری‌های خویش است. جهان غرب راهبردهای گوناگونی برای رسیدن به اهداف خود پیاده کرده است. امریکا و کشورهای اروپایی در تلاش‌اند با پوشش رسانه‌ای و خبری و تحلیل‌های شدید نشان دهند که این حرکت‌ها ربطی به اسلام ندارند و برای رفاه اقتصادی یا توسعه سیاسی در حال شکل‌گیری هستند. بسیاری از تحلیلگران غرب نیز این حرکت‌ها را بی‌نتیجه می‌دانند. به هر حال، خاورمیانه حرکتی دموکراتیک انجام داده است و مسلمانان نشان دادند که اسلام ذاتی عقلانی و پیشرفت‌گرا و اصلاحی دارد. غرب در مقابل موج چهارم بیداری جهان اسلام تاکنون راهبردهایی بسیار متفاوت و متناقض پیش گرفته



است. عربستان و کشورهای نفت‌خیز برای غرب بسیار اهمیت دارند. به همین دلیل، انقلاب‌های مردمی عربستان، یمن و بحرین سرکوب می‌شوند. در واقع، امریکا و اروپا از رژیم‌های دیکتاتوری آل سعود و ساختار ارتش و بروکراسی اعراب نفت‌خیز در مقابل مردم حمایت می‌کنند. در مقابل، از شورش لیبی حمایت می‌کنند تا رژیمی روی کار آید که منافع غرب را بهتر تأمین کند. از سوی دیگر، در مصر و تونس که انقلابیون موفق شده‌اند، امریکا و اروپا سعی می‌کنند ساختار ارتش را قدرتمند کنند که هژمونی سیاسی اسلام‌گرایان ایجاد نشود. در لیبی نیز ناتو به صورت مستقیم وارد عمل شده است. به این ترتیب، راهبرد غرب در موج چهارم بیداری جهان اسلام متناقض و سردرگم است.

<p>عقب‌نشینی از اینکه اسلام با توسعه نمی‌خواند. سکوت در مقابل نمادها و شعارهای اسلامی؛ خاورمیانه و مسلمانان علیه دیکتاتورهای انقلاب کردند و غرب سکوت کرد.</p>	<p>راهبرد غرب در برابر موج چهارم بیداری جهان اسلام</p>
<p>بحرین، یمن، عربستان و کشورهای نفت‌خیز بسیار اهمیت دارند. حمایت از رژیم‌های استبدادی و ضد حقوق زنان و حقوق بشر و ضدیت با مردم و سرکوب مستقیم حرکت‌های مردمی</p>	
<p>موفق شدن انقلابیون در مصر و تونس، حمایت از ارتش و نهادهای بروکراتیک برای مقابله با اسلام‌گرایان و نیروهای مردمی (کنترل انقلاب)</p>	
<p>حمله دسته جمعی به خصوص ناتو به لیبی، بمباران یمن به دست امریکا، اشغال نظامی و حضور برای حفظ منافع غرب</p>	

راهبردهای غرب در برخورد با بیداری جهان اسلام

جهان غرب در برابر جهان اسلام راهبردهایی گوناگون را طراحی و اجرا کرده است. جهان اسلام از جغرافیا، جمعیت و سرزمین منحصر به فردی تشکیل شده است و بحرانی بودن از شرایط معاصر تاریخ آن به شمار می‌رود. جمعیت زیاد به خصوص تحرک زیاد جوانان و زنان، حرکت به سمت مدرنیسم، نفت‌پایه بودن و داشتن کانال‌های راهبردی و منابع معدنی باعث شده است که جایگاه جمعیتی و راهبردی خاورمیانه، اعراب و مسلمانان بسیار حساس باشد. بسیاری بر این عقیده‌اند که هر کس کنترل خاورمیانه را به دست گیرد می‌تواند هژمونی بین‌المللی برقرار کند. در این میان، نیروهای بین‌الملل با دیپلماسی و ابزار نظامی و فرهنگی نفوذ خود را در خاورمیانه و کشورهای اسلامی افزایش داده‌اند. عربستان، قطر، امارات، بحرین، عمان و ... با وجود ساختار جمعیتی مسلمان، گرایش‌های دیکتاتوری توسعه‌گرا را پیش گرفته‌اند

و مباحث هویتی طبقه متوسط خویش را سرکوب و با توجه به ضمانت اجرای امنیت برای کشورهای غربی و وابستگی مالی و تکنولوژیکی به آنها وارد تعاملی وابسته با آنها شده اند. از سوی دیگر، وضعیت لیبی، مصر، تونس و فلسطین در کشورهای اسلامی نابسامان است. وجود گرایش‌های اسلام‌گرا و احزاب و نیروهای مدنی این کشورها را دچار تغییر و تحولات بسیار و رژیم‌های اقتدارگرا را در این کشورها با مشکل مواجه کرده است و ساختار بین‌الملل هم نمی‌تواند به راحتی منطق رفتارهای آنها را کشف کند. مسلمانان پاکستان و افغانستان در بنیادگرایی مذهبی فرو افتاده‌اند که برای فرار از دولت‌های غارتگر و وابسته خود چاره‌ای جز توسل به طالبان، القاعده و گروه‌های تندرو ندارند.

جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و جهان اسلام، جمعیت جوان و مدرنیسم از بالا به پایین به همراه ساختار ذهنی و معادن بسیار غنی باعث شده است که کشورهای اسلامی هرگز یکدست نباشند و راهبرد غرب در قبال کشورهای اسلامی شامل گزینه‌های زیادی باشد که در ادامه بررسی می‌شود.

دلایل تفاوت راهبردهای غرب در قبال جهان اسلام

عوامل ژئوپولیتیک	واسط دنیای شرق و غرب، داشتن معادن زیاد و انرژی‌های نفت و گاز، در اختیار داشتن تنگه‌های بین‌المللی، و موقعیت به شدت راهبردی خاورمیانه
عوامل اجتماعی	جمعیت زیاد، مهاجرت زیاد از روستا به شهرها، بیکاری و فقر جوانان، جوانی جمعیت، توسعه ناگهانی، و زنان تحصیل کرده
عوامل تاریخ	کشورهای با سابقه تمدنی جامعه مدنی پویا در تاریخ معاصر
عوامل سیاسی	تنوع رژیم‌های سیاسی، سوسیالیستی ملی، انقلابی اسلامی، سکولار و پادشاهی
عوامل فرهنگی	فرهنگ سیاسی سنتی، تبعی و استبدادی نقش زیاد مذهب در زندگی سیاسی عامه

۱. راهبرد جنگ و اشغال نظامی

غربیان با رویکرد تحصیل‌گرا (پوزیتیویستی) سعی داشتند جهان اسلام را شناسایی و کنترل کنند. اولین راه‌حل آنها استعمار بود. مصر، مالزی، افغانستان و کشورهای



عربی در اوایل قرن بیستم تحت شرایط استعماری و نیمه‌استعماری درآمدند. راهبرد ابتدایی غرب گرفتن سرزمین و استفاده مستقیم از ابزار نظامی و جنگی برای غلبه بر مسلمانان بود. وجود منابع غنی انرژی و بازار کار ارزان و بازار فروش کالاهای خارجی باعث شد که روسیه، آمریکا، به خصوص فرانسه و انگلیس، درصدد اشغال کشورهای غنی مسلمان برآیند. با به وجود آمدن بیداری‌های ملی و اسلامی در کشورهای عربی و خاورمیانه اروپاییان به کشورهای خود بازگشتند اما سعی کردند منطق زور را همیشه به کار ببرند. فرانسه، انگلستان و آمریکا کشورهایی مثل فلسطین، لبنان، مصر و سوریه را در ابتدای قرن بیستم به اشغال درآوردند. در اوایل قرن بیست و یکم نیز عراق و افغانستان مورد هجوم نیروهای ائتلاف غربی قرار گرفتند. این مسئله نشان داد که غربیان هیچ‌گاه خاورمیانه، اسلام و منابع سرشار نفت و گاز را فراموش نکرده‌اند و گزینه نظامی و اشغال سرزمین را هر چند شیوه ای قدیمی است به راحتی در عصر جهانی شدن، حقوق بشر و عصر اطلاعات پیاده می‌کنند.

۲. راهبرد وابستگی

در اوایل قرن بیستم امواج بیداری در جهان اسلام باعث شد که با کمک رسانه‌ها، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، به خصوص کتاب‌های انتقادی اشغال نظامی یک کشور جوابگو نباشد و با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو شود. به تدریج هزینه‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی اشغال بالا رفت و فرانسه و انگلستان به مرزهای خود بازگشتند و بسیاری از کشورهای اسلامی مستقل شدند. در این میان، غرب علم، تکنولوژی و عوامل قدرت خود را به گونه ای پیاده کرد که جهان اسلام وابسته به غرب شود. ایجاد و توسعه دانشگاه‌ها و ورود به دوران جدید با تکنولوژی‌ها و سرمایه غرب صورت گرفت. به این ترتیب، جهان اسلام در دام وابستگی فرو افتاد. برای مدت زیادی غرب از دیکتاتوری‌هایی مثل رضاشاه، امان‌الله‌خان و آتانورک حمایت کرد. از سوی دیگر، الگوهایی که برای توسعه تجویز میکرد به شدت به سرمایه و تکنیک غربی وابسته بودند. در عصر حاضر نیز عربستان، قطر، امارات، عمان، کویت، مصر و بسیاری کشورهای اسلامی به لحاظ تکنولوژی، سرمایه خارجی و توسعه به غرب وابسته‌اند. کشورهای اسلامی زیادی نیز بازار کالاهای غربی شده‌اند و برای توسعه نفتی خود به غرب وابسته‌اند. آمریکا و اروپا توانسته‌اند نخبگان غربی، متفکران آکادمیک و طبقه متوسط جدید شهری جهان اسلام را مجذوب توسعه خود کنند و راهبرد آنها در عصر جدید وابسته کردن کامل جهان اسلام به غرب است.

حمایت غرب از دیکتاتوری‌ها	وابستگی سیاسی	راهبرد ابعاد وابستگی جهان اسلام به غرب
دادن وام و سرمایه خارجی کلان به کشورهای وابسته	وابستگی اقتصادی	
کمک‌های نظامی و دادن تکنولوژی‌های جدید جنگی به کشورهای اسلامی وابسته	وابستگی نظامی	
کتاب، مجله، فیلم، سریال، بازی کامپیوتری، زبان انگلیسی و وابستگی فرهنگی به غرب	وابستگی فرهنگی	
نزدیک کردن طبقه متوسط جدید در کشورهای اسلامی به غرب	وابستگی اجتماعی	

۳. راهبرد تحریم

کشورهایی که تسلیم غرب نمی‌شوند و غرب را نمی‌پذیرند، دچار اشغال می‌شوند. اگر مردم و سیاستمداران کمی محافظه‌کار باشند، دچار وابستگی می‌شوند. در کشورهایی مثل ایران که سیاستمدارانش علیه اهداف غرب موضع می‌گیرند و مردمش در سطوح اجتماعی اهدافشان با غرب سازش ندارد، دچار تحریم می‌شوند. راهبرد غرب در مورد کشورهایی که تسلیم نمی‌شوند، به خصوص اسلام‌گرایانی که حکومت اسلامی تشکیل داده‌اند، با اسرائیل کنار نمی‌آیند و منافع آمریکا و اروپا را در خاورمیانه به رسمیت نمی‌شناسند این است که دچار تحریم می‌شوند. کشورهای اسلامی مقاوم در فضای بین‌الملل از همه لحاظ به انزوا کشیده می‌شوند. شرکت‌ها و کشورهای بزرگ نمی‌توانند سرمایه خارجی و تکنولوژی به آنها وارد کنند. دانشمندان این کشورهای مقاوم حق تحصیل در خارج را ندارند. هواپیما و سایر تکنولوژی‌های کاربردی از دسترس آنها دور نگه داشته می‌شود. فضای سیاسی بین‌الملل به گونه‌ای چیده می‌شود که همیشه در دعوای بین‌المللی منزوی شوند. کشورهای تحریم شده به لحاظ صنعت توریسم و گردشگری نیز در انزوا قرار می‌گیرند و رسانه‌های غربی آن کشورها را تهاجمی، عقب‌مانده و خطرناک معرفی می‌کنند. به این ترتیب، کشورهای مقاوم اسلامی به علت استقلال‌گرایی و مقاومت در برابر غرب از سرمایه خارجی محروم می‌شوند، نمی‌توانند در بازار بین‌المللی حضور فعال داشته باشند، صنایع پالایشگاهی و نفت و گاز و همین‌طور هواپیمایی و حمل و نقل از آنها دور نگه داشته می‌شود. کشورهای غربی سعی می‌کنند با اعمال تحریم علمی، تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی کاری کنند.



تحریم علمی	قطع رابطه علمی، و ممانعت از گرفتن دانشجوی و استاد در رشته‌های حساس
تحریم سیاسی	در انزوا نگه داشتن و حمایت نکردن از کشور مقاوم در نزاع‌های سیاسی
تحریم اقتصادی	ممانعت از ورود سرمایه خارجی، ندادن وام، گشایش نکردن اعتبار و تحریم اقتصادی
تحریم تکنولوژی	دور کردن کشور مقاوم از تکنولوژی‌های پیشرفته مانند هسته‌ای، هواپیمایی، نفت و گاز، پالایشگاه و پزشکی
تحریم امنیتی	بحرانی کردن فضای منطقه و جهان از منظر حقوق بشر، دموکراسی، حقوق زنان و اقلیت‌ها در مورد کشور مقاوم

راهبرد
تحریم و سطوح
کاربرد آن برای
کشورهای مقاوم
در جهان اسلام

۴. راهبرد کنترل و خنثی‌سازی

یکی از راهبردهای کشورهای اروپایی و آمریکا آن است که نیروهای موجود در کشورهای اسلامی را شناسایی و با شناخت شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی سعی کنند نیروها را به جان یکدیگر اندازند و توان بین‌المللی آنها را تحلیل برند. استراتژیست‌های غربی با استفاده از این شکاف‌های بالقوه و با ایجاد تفرقه باعث می‌شوند که آنها به یکدیگر مشغول شوند و از اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود دور افتند. کنترل و خنثی‌سازی درونی یکی از روش‌های معمولی برای مهار کشورهای اسلامی از طرف غرب به شمار می‌رود که از طریق انحراف در افکار عمومی شکل می‌گیرد.

فرهنگی	بهره‌گیری از شکاف سنت و مدرنیسم و ایجاد درگیری میان گرایش‌های مذهبی و سکولار در جامعه
اجتماعی	بهره‌گیری از شکاف شهر و روستا و القای ناعدالتی میان حاشیه‌ها و شهرستان‌های کوچک
قومی	بهره‌گیری از شکاف میان مرکز و اقوام
مذهبی	بهره‌گیری از شکاف میان مرکز و اقلیت‌های مذهبی و دینی
اقتصادی	بهره‌گیری از شکاف میان طبقات پایین و بالای جامعه بهره‌گیری از شکاف میان گرایش‌های راست‌گرا و چپ‌گرا در جامعه

راهبرد کنترل و
خنثی‌سازی کشورهای
اسلامی با مدیریت
شکاف‌های بالقوه در
کشورهای اسلامی

۵. راهبرد شورش های هرج و مرج طلب

رسانه‌های غربی و شبکه‌های ماهواره ای و فضای سایبری بسیار تلاش دارند سبک جدید زندگی در غرب را به شکل پسامدرن نشان دهند. پسامدرنیسم به سبک هرج و مرج، نسبی بودن شالوده و فاقد معانی و حقیقت گفته می‌شود. بر این اساس راهبرد کشورهای غربی آن است که نشان دهند عصر اطلاعات و فرایند شبکه ای شدن موجب شده است (Castles, 2009: 17-19) که روش های مذهبی و شبکه‌های سنتی کشورهای اسلامی در عصر جدید دیگر جوابگو نباشد. وجود جمعیت جوان و تحصیل کرده و جویای کار و زنان موفق و فعال و جویای موقعیت اجتماعی در کشورهای اسلامی باعث شده است که فضای سیاسی و اجتماعی این کشورها قابل تحریک باشد. راهبرد غرب در عصر اطلاعات آن است که با راه انداختن فضای خبری و ترویج فرهنگ پسامدرن (نش، ۱۳۸۷: ۸۰) زندگی در عصر شبکه‌های را به جوانان و زنان کشورهای اسلامی بیاموزد، به علت رانتی و ثروتمند بودن کشورهای اسلامی جمعیت زیادی از شهروندان کارمند، مهندس و پزشک شده‌اند و به شهرهای بزرگ روی آورده‌اند. آنها جویای مشارکت سیاسی و دخالت در امور سیاست‌گذاری کشورشان هستند. غرب با سوءاستفاده از این گرایش و با اعمال دیپلماسی عمومی و هدایت افکار عمومی (وحیدی، ۱۳۰۰: ۲۲۱-۱۹۷)، آنها را علیه رژیم‌های سیاسی خود می‌شوراند. ایجاد بنیادهای بین‌المللی حقوق بشر، دموکراسی‌خواه، حقوق زنان و کارگران و حقوق اقلیت‌ها باعث شده است که افکار عمومی کشورهای اسلامی در فضای عصر اطلاعات تحت تأثیر قرار گیرد و در دام استراتژیست‌های غربی گرفتار آید که هدفشان تکه تکه کردن کشورهای بزرگ اسلامی و تجزیه و تبدیل آنها به کشورهایی کوچک، مصرفی و خنثی در خاورمیانه است. این هدف در پرتو راه‌اندازی شورش های بیسر و اصلاحات تدریجی شکل می‌گیرد. شورش زنان، اقلیت‌ها، قومیت‌ها، طرفداران حقوق بشر و دموکراسی‌خواهان از سوی دولت‌های غربی و بنیادهای بین‌المللی مورد حمایت قرار می‌گیرد.

۶. راهبرد ایجاد فضای آنومی در جوامع اسلامی

جهان اسلام بر اساس آموزه‌های پیامبر اکرم (ص) و آیات و احادیث در طول تاریخ دارای سرمایه اجتماعی قدرتمندی بوده است که حتی دولت‌های استبدادی نیز نتوانستند آن را ناکارآمد کنند. امر به معروف و نهی از منکر، شورا، اجماع، عقلانیت، اجتهاد و ... مفاهیم بسیار کارآمد و به‌روزی بودند که سبب شدند فرهنگ اسلامی حقیقت‌محوری



در جهان گسترش یابد و مسلمانان نیز بسیار سریع به توسعه و پیشرفت دست پیدا کنند. یکی از راهبردهای کشورهای غربی در بعد فرهنگی این است که مبانی و عقلانیت اسلام و تمدن اسلامی و کارویژه های آن در سطح خانواده، جامعه و حکومت را نزد جوانان و جمعیت تحصیل کرده و جویای کار در کشورهای اسلامی ناکارآمد جلوه دهند (بودریار، ۱۳۸۹ : ۲۳۷). استراتژیست های غربی می خواهند از طریق وبلاگ، سایت، فیلم، کاریکاتور، کتاب، روزنامه و هرگونه ابزار فرهنگی نشان دهند که اسلام در دوران جدید هیچ کارایی ندارد و مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است، (Marie, 200). آنها بنیاد خانواده در اسلام را که افتخار اسلام به شمار می رود با نگاه اسلام به زن و مسئله جنسیت زیر سؤال می برند. آنها سعی می کنند با تفسیرهای متناقض و بسیار ظاهری از آیات و احادیث جوانان را از علایق مذهبی و پای بندی به اسلام دور کنند. با دور شدن جمعیت جوان و زنان از اسلام، سرمایه اجتماعی کشورهای اسلامی بسیار کاهش پیدا می کند. افراد دچار آنومی و خلأ هویتی می شوند و به راحتی جهان غرب بدون جنگیدن و مداخله نظامی افکار عمومی مسلمانان را اشغال می کند. حکمرانی بر دل ها و قلب ها و اقناع عمومی از طریق آنومی کردن فضای فرهنگی در جهان اسلام شکل می گیرد. غرب برای اینکه اسلام را در دو بعد سنتی و بنیادگرا ناکارآمد جلوه دهد از موسیقی، مد لباس، مجله، کتاب، وبلاگ، فیلم و سایت بهره می گیرد که یکی از راهبردهای مطرح غرب در این عرصه محسوب می شود.

نقد اسلام، نقد سنت گرایی و بنیادگرایی و ترویج پسامدرنیسم	آنومی فرهنگی	راهبرد ایجاد آنومی و خالی کردن هویت جوانان از فرهنگ اسلامی توسط غرب
کاهش سرمایه اجتماعی، فردگرایی منفی، ترویج مد لباس، موسیقی و فیلم پسامدرن	آنومی اجتماعی	
ایجاد فضاهای سایبر جهانی برای ایجاد شورش های بیسر، بی اعتقادی به سیاست کشورهای اسلامی و اعتقاد به سیاست جهانی، و بی اعتقادی به دولت ملی در کشورهای اسلامی	آنومی سیاسی	
طرفداری از الگوهای نئولیبرالیستی، وابستگی شدید کشور و نابودی تولیدات داخلی، مصرف گرایی شدید، و تجملی اندیشیدن و زندگی کردن	آنومی اقتصادی	

۷. راهبرد رخنه در ارتش و کنترل کشورهای اسلامی

زمانی که امپراتوری عثمانی فروپاشید و استعمارگران از کشورهای اسلامی بیرون رفتند، دیکتاتورهای مدرنی در کشورهای اسلامی با استفاده از ایدئولوژی مدرن و ملی شکل گرفتند. یکی از ابزارهای بسیار قدرتمند برای توسعه کشورهای اسلامی، حفظ وحدت ملی و سرکوب شورش‌های داخلی، ارتش بود. ارتش و بروکراسی به عنوان دو ابزار بسیار مهم در خدمت دیکتاتورها قرار گرفتند تا به وسیله آنها مسلمانان را از سنت‌های خود دور کنند و به زندگی مدنی و شهرنشینی مدرن عادت دهند.

ارتش به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی ابزار قدرت محسوب می‌شود. یکی از نهادهایی که به صورت کادرسازی، پرورش نیروی انسانی و تربیت انسان‌های متکلم و قانون‌دان برای غرب بسیار اهمیت داشت ارتش بود. در بسیاری کشورهای اسلامی ارتش نهادی ملی و مدرن برای حفظ تمامیت ارضی و سرکوب شورش‌های داخلی بود. ارتش با توجه به سطوح استانداردسازی رفتار به سبک بسیار مدرنی آموزش می‌دید. عمده آموزش به کاررفته در نیروهای ارتش را دولت‌های غربی برعهده داشتند. نیروی هوایی، زمینی و دریایی بسیار متخصص همیشه جامعه را در خطوط مدرنیته نگه می‌داشت. ارتش ضامن سکولاریسم و حفظ جامعه مدنی بود و اسلام‌گرایان را برای خود تهدید می‌دانست. کشورهای غربی با استفاده از دیکتاتورهای مدرن و ضمانت اجرای ارتش چنین تحلیل می‌کردند که باید ارتش و قضات سکولار توانایی داشته باشند که جوامع را از بازگشت به سنت اسلامی بازدارند و به صورت مداوم فرایند انتخابات و گزینش‌های مردمی را کنترل کنند. ارتش و دادگاه‌های کشورهای اسلامی ابزاری بودند که مردم اگر هم می‌خواستند، نمی‌توانستند به سمت اسلام‌گرایی حرکت کنند. یکی از اثرگذارترین ابزارهای غرب برای مقابله با اسلام‌گرایی و بیداری اسلام، تجهیز و حمایت از ارتش است. لذا با حذف دیکتاتورها و پایان تاریخ مصرفشان، ارتش اوضاع را کنترل می‌کند. شبیه آنچه در حال حاضر برای مصر و تونس در حال اتفاق است.

۸. راهبرد ایجاد موازنه در منطقه و کنترل قدرت‌های اسلامی

با استفاده از اطلاعات دقیق و دسته‌بندی به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات منطقه‌ای می‌توان شکاف‌ها و درگیری‌ها یا چالش‌ها و نزاع‌های قدرت میان کشورهای اسلامی را شناخت و با استفاده از تفرقه و فعال کردن گسل‌های بالقوه، درگیری و کنش‌های منطقه را به سمتی حرکت داد که به نفع کشورهای غربی باشد. در واقع،



استراتژیست‌های غربی به خوبی می‌دانند که کشورهای عرب، کشورهای اسلامی و خاورمیانه ذاتی نامتجانس دارند و تنوع قومی، مذهبی، نژادی و فرهنگی به همراه ساختار همگن اقتصادی باعث می‌شود که اتحادیه‌ها و ائتلاف‌ها میان کشورهای اسلامی به سرعت درهم شکسته شود.

بسیاری از کشورهای اسلامی سعی کرده‌اند با ایجاد سازمان‌هایی چون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک و اکو اهداف خود را در یک راستا حرکت دهند و در مقابل غرب و منافع خارج از گروه مسلمانان ایستادگی کنند. شکاف‌های شیعه و سنی، رژیم‌های محافظه‌کار، انقلابی، گرایش‌های چپ‌گرا و راست‌گرا و نوع رابطه با غرب به همراه نظام اقتصادی رانتی و نفتی باعث شده است که کشورهای اسلامی همیشه میان خود اختلاف داشته باشند و غرب به خوبی از شکاف‌های بالقوه استفاده کرده است. برای غرب بسیار مهم است که اعراب را با ایرانیان و ترک‌ها دشمن نگه دارد، در ساختار اوپک تفرقه ایجاد کند، قومیت‌ها را به جان یکدیگر بیاندازد و کشورها را به کمک همسایگان مهار کند تا نفوذ خود را حفظ کنند. ایجاد تفرقه و شکاف میان کشورهای اسلامی یکی از راهبردهای غرب برای مقابله با کشورهای اسلامی است.

فعال کردن شکاف‌های قومی	قومیت‌های ساکن کشورهای اسلامی	راهبرد موازنه و کنترل قدرت‌های اسلامی در منطقه
فعال کردن شکاف‌های مذهبی	شکاف شیعه و سنی	
فعال کردن شکاف‌های سیاسی	رژیم‌های محافظه‌کار، دیکتاتوری، انقلابی و جمهوری	
فعال کردن شکاف‌های اقتصادی	رژیم‌های بازار آزاد، سوسیالیستی ملی‌گرا و چپ‌گرا	
فعال کردن شکاف رابطه با اسرائیل	رابطه داشتن، شناختن، شناخت ضمنی، و رسمیت شناختن یا نشناختن موجودیت اسرائیل	

۹. راهبرد حمایت از دیکتاتورها در کشورهای اسلامی

کشورهای غربی چندان رهاشده در محیط سیاست کشورهای اسلامی فعالیت نمی‌کنند. آنها اعتقاد دارند که منابع غنی انرژی و وجود اسرائیل و همین‌طور فرهنگ سیاسی اسلام عواملی هستند که نمی‌توان به راحتی کشورهای اسلامی را به حال خود

واگذاشت. منطق استدلال استراتژیست‌های غرب بر این اساس است که اگر مردم در کشورهای اسلامی به حال خود واگذار و به سمت دموکراسی کشیده شوند، حکومتی که از رأی مردم شکل می‌گیرد بدون شک اسلام خواهد بود.

بر این اساس بهترین گزینه به وجود آوردن طبقه‌ای وابسته از کارمندان و بروکرات‌ها و ایجاد نیروی ارتش و دادگاه‌های مدرنی است که زیر چتر یک دیکتاتور منافع غرب را مورد حمایت قرار دهند و هر گونه حرکت سوسیال، ملی‌گرا و اسلامی را سرکوب کنند. در دوران جنگ سرد تا سال‌های ۲۰۱۰ رژیم‌های دیکتاتوری مدرن در کشورهای اسلامی مورد حمایت غربیان بودند و غرب از آنها حمایت مالی، اطلاعاتی، نظامی و سیاسی می‌کرد تا جلوی امواج بیداری و خودآگاهی اسلامی و ملی را در کشورهای اسلامی بگیرد. حمایت از دیکتاتوری‌های مدرن یکی از راهبردهای درونی غرب برای کنترل کشورهای اسلامی در اواخر قرن بیستم بود.

۱۰. راهبرد بازنمایی اسلام به صورت وارونه

قرن بیستم جهان زیست‌اندیشه سیاسی به دو اردوگاه چپ و راست تقسیم می‌شد. فروپاشی شوروی به لحاظ علمی، دشمن فرضی لیبرالیسم را از میدان خارج کرد. بسیاری از مارکسیست‌ها به سمت سوسیال دموکراسی و گرایش‌های پسامدرن حرکت کردند. نئولیبرالیسم یکه‌تاز شد و عصر اطلاعات، جوامع شبکه‌ای و فرایند جهانی شدن با توجه به مکتب نئولیبرالیسم مشروعیت یافتند (نای، ۱۳۸۷: ۵۰).

در این میان، نیازی که غرب به لحاظ ژئوپولیتیکی و استراتژیکی به خاورمیانه داشت باعث شد که برای داشتن پایگاه نظامی و نفوذ مستقیم در جهان اسلام نیاز به خلق دشمن و ایجاد مشروعیت آزادی‌بخش داشته باشد. در زمان حمایت غرب از دیکتاتوری‌های مدرن، بهانه افتادن کشورهای اسلامی به دام هرج و مرج‌گرایی و گرایش به کشورهای سوسیالیستی بود. در اواخر قرن بیستم [قدرت] نرم جهان غرب اسلام را به عنوان دشمن و هویت غیر معرفی کرد (نای، ۱۳۸۷). نهادهای بین‌المللی، دیپلماسی عمومی و تمام تلاش متفکران و کشورهای اروپایی و امریکایی بر این محور قرار گرفت که اسلام را به عنوان ایدئولوژی جایگزین مارکسیسم مطرح کنند (Hafez, 2004: 16-90). راهبرد جدید غرب، مسلمانان و اعراب را موجوداتی متعصب، خشونت‌طلب، تروریست و دارای افکار ضد حقوق بشر، دموکراسی، صلح و حقوق زنان نشان می‌داد (Deniel, 1999: 113-137). فیلم‌ها، نوشته‌ها، سایت‌ها و وبلاگ‌ها در عرصه تلویزیون و رادیو، مجله و فضای سایبر تماماً این مسائل را نشانه رفتند. و شاخص‌های



اسلام در عصر جدید مخالف تمدن و عقلانیت معرفی شد. راهبرد غرب در مقابل کشورهای اسلامی آن بود که فرهنگ اسلامی را تروریست و استبدادی بازنمایی کنند که اگر به جهان حاکم شود، دموکراسی را نابود می‌کند و زنان را به خانه باز می‌گرداند (Baharamitash, 2003:4) و جهاد را به عنوان بهترین راه حل سعادت بشر عملاً تحقق خواهد بخشید (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

جنگ، اشغال، وابستگی	راهبردهای غرب در برخورد با بیداری	همراهی، سکوت، نفوذ، سرکوب	موج اول	برخورد غرب با بیداری اسلامی
تحریم		حمایت از دیکتاتوری مدرن	موج دوم	
خنثی‌سازی و مهار				
شورش‌های بی‌سر اجتماعی		بازنمایی و تقویت بنیادگرایی	موج سوم	
آنومی				
ارتش		مهار و کنترل	موج چهارم	
کنترل و تعادل منطقه				
حمایت از دیکتاتوری مدرن				
دشمن‌سازی				

نتیجه‌گیری

در حالی که غرب با حمایت اسرائیل تا قلب کشورهای اسلامی پیش آمده، افغانستان، عراق و لیبی را اشغال نظامی کرده است و هر روز در این کشورها بمب و سلاح‌های خود را آزمایش می‌کند، با این حال، معتقد است جهان اسلام تروریست‌پرور است. جهان غرب با بهره‌گیری از علوم جدید و کنترل متغیرها فعالیت می‌کند. بر این اساس آنها به خوبی شکاف‌ها، نقاط ضعف و منطق تفکر اسلامی را می‌شناسند و در مواقع حساس و بحرانی تضادها و شکاف موجود در کشورهای اسلامی را به نفع خود فعال می‌کنند. کشورهای غربی در مقابل هر یک از امواج بیداری در جهان اسلام راهبرد خاص خود را پیاده کرده‌اند. آنها از گستره‌ای از راهبردها به نحو ترکیبی استفاده می‌کنند. دایره احتمالات آنها بسیار وسیع است و با استفاده از فرمول‌های

جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل سعی می‌کنند با شناخت جمعیت، سرزمین، جغرافیا و فرهنگ هر یک از کشورهای اسلامی، آنها را کنترل کنند و منطقه را به حالت تعادل نگه دارند. بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا متکی بر اصولی است که مورد پسند امریکا، غرب و رژیم صهیونیستی نیست و آنها همه تلاش خود را به کار می‌برند تا آن را انکار کنند.

غرب هیچ‌گاه در طول تاریخ قرن بیستم از انقلاب‌های مشروطه تا خیزش جدید کشورهای اسلامی در ۲۰۱۰ ساکت نبوده است. محیط خاورمیانه و جهان اسلام برای غرب بسیار اهمیت دارد و همان‌طور که در این مقاله آمد، آنها توانایی دستکاری متغیرهای عمده انسانی و طبیعی را در مورد کشورهای اسلامی دارند و توانسته‌اند حداکثر منافع خود را در محیطی بحرانی و دارای نوسانات تاریخی تعقیب کنند. لذا باید خطرها را شناخت تا در مواجهه با آن حیرت و تردید پیش نیاید و چاره و علاج خطرهای اسلامی بیداری اسلامی شناخته شود.

منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- بودریار، جان (۱۳۸۹)، جامعه مصرفی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴)، جدال قدیم و جدید، تهران: ثالث.
- مهدوی، هوشنگ (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹)، نظریه‌های رسانه، تهران: همشهری.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نش، کیت (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی سیاسی - جهانی شدن سیاست قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز - تهران: کویر.
- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۹)، دیپلماسی در جهان در حال تحول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.



- Bahramitash, Oksan (2003), "Islamic Fundamentals and Women's Economic Roe", *I Case of Iran International Journal of Liticss, Culture, and Society*, Vol. 16, No 4.
- Black, Leremy (2005), *The Western Encounter with Islam*, New York: Longman.
- Bunt, Gary (2006), *Islam in the Digitalage- Edited Online*, Pluto Press, London.
- Castells, Manuel (2009), *Communication Power*, London and New York: Oxford University Press.
- Desal, Meyh Ned (2007), *Rethinking Islamism- the Ideology of the New Terror*, I Is. Tauris, London, New York.
- Hafez, Sabry (2004), "Edvrd Said Intellectual Legacy in the Arab Word", *Journal of Palatine*.
- Marie, Anne (2006), "Special Issue on Islam, Jender, and Human Bights", www.Elsevier.com/Locate/Wsif.
- MC Cube, Thomas (2004), "The Information Confrontation with Radical Islam", www.Sage.com.
- Nasr, Seyed Vahid Roza (2001), *Islam Leviathan, Islam and Making the State Power*, London, NewYork: Oxford University Press.
- Price Denial, (1999), *As Islamic Political Culture Democracy*, Westport- Connection.
- Price, Deniel *As Islamic Political Culture Democracy*.
- Roy, Olivier (2007), *Secularism Confronts Islam*, NewYork: Colombia University Press.



الإستراتيجيات الأمنية للغرب لمواجهة الصحوة الإسلامية

الدكتور عباسعلی رهبر^١
روح الله إسلامی^٢
فاطمه ذوالفقاریان^٣

قبل: ١٤٣٣/٣/٩

تسلم: ١٤٣٣/١/١١

تمکن الإسلام من خلق الجيوغرافي المنسجمة من حيث الثقافة و التاريخ و أهمية الأرض في الشرق الأوسط و في هذا العصر أوجدت أربع موجات الصحوة الإصلاحية و الإنتقادية و الأصولية و المدنية على نحو جمعي و واع، تطوراتٍ سياسيةٍ منها الدستورية و الثورية و الدكتاتورية الحديثة و الحركات الديمقراطية في المنطقة و سعى الباحثون و المعنيون الغربيون أن يتابعوا برامجاً في نهاية الدقة و الإستراتيجية بالاستفادة من النتائج النظرية و التجريبية للحفاظ على مصالحهم كإيجاد الأمن في الشرق الأوسط و الحفاظ على الإقتصاد السياسي للطاقة في العالم و الحفاظ على الدكتاتوريات الحديثة و ما بعد الحديثة. يبحث هذا المقال عن جواب لهذا السؤال: ما هو الظروف الموجودة في الدول الإسلامية التي تمکن تنفيذ هذه الإستراتيجية و من جهةٍ أخرى ما هي الإستراتيجيات الأمنية الغربية على وجه العموم و ما هي طرق التي إختارتها حتى الآن للوصول إلى أهدافها السياسية؟

الكلمات الرئيسية:

الولايات المتحدة الأمريكية الهيغومونية، الثقل الإستراتيجي، الشرق الأوسط، الصحوة الإسلامية

١.عضو الهيئة العلمية و أستاذ العلوم السياسية، جامعة علامة طباطبائي

٢.طالب الدكتوراه في العلوم السياسية بجامعة علامة طباطبائي

٣.المجستير في العلوم السياسية

